

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و برزنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

انجنیر فضل احمد افغان

۰۱ دسمبر ۲۰۱۲

خط سیاه دیورند

مولود دسایس انگلیس و روسیه

۲

به ادامه گذشته:

با به قدرت رسیدن محافظ کاران در بریتانیا (۱۸۷۴م) حالات تغییر کرد و لارڈ لیتن Lord Lytton به حیث گورنر جنرال نو درهند مقرر و با تعقیب سیاست پیشروی روابط تیره تر گردید. امیرشیرعلی خان درکنفرانس ۱۸۷۶م امباله هیأت انگلیس را قبول نکرده بود. در این مورد نیز نویسنده انگلیس می نویسد:

" سالها بین خود انگلیسها اختلاف نظر بود که آیا امیر شیر علی خان در امباله اظهار آمادگی خود را به قبولی نمایندگان انگلیس در دیگر نقاط افغانستان به استثنای کابل کرده بود یا خیر و هیچ شواهدی واضح مبنی بر قبولی آن نیست و این ادعای غیر معقول به نظر می رسد". (۳۷-۵).

اما لیتن علی رغم مخالفت امیر به پذیرفتن هیأت غیر مسلمان تحت رهبری نیول چمبرلین هیأت را به طرف افغانستان اعزام داشت که به تاریخ ۲۵ اگست ۱۸۷۸م عساکر افغانی مانع دخول شان به افغانستان گردید. نویسنده بریتانوی براین رابسن Brian Robson علت سقوط سلطه امیر شیرعلیخان را چنین بیان می کند.

بعد از اشغال کیف توسط روسها در سال ۱۸۷۳م جان لارنس که به حیث مشاور سیاسی امور هند بود تقاضای عکس العمل شدیدی را در مقابل روس می کرد و اظهار داشت:

"به روسها باید فهمانده شود که برای شان اجازه داده نخواهد شد که در امور افغانستان و یا سرحداتی که در مجاورت سرحدات ما (هند) است مداخله نمایند..... در صورت عدم رعایت ما قادر خواهیم بود که برایشان بفهمانیم که پیشرفت از نقاط معینه به طرف هند در تمام جهان جنگ را به طرفداری هند آغاز خواهد شد". (۳۶-۵).

وقتی روسها در سال ۱۸۶۵م با اشغال تاشکند همسایه دربه دیوار افغانستان شد و نیز موفق گردیدند که خطوط آهن را در اکثر نقاط آسیای مرکزی تمدید نمایند برای بریتانویها دیگر خواب و خیال دستیابی به مارکیتهای آسیای مرکزی نماند بلکه موضوع دفاع از هند و جلوگیری از پیشروی روسها به افغانستان و بالاخره به هند بریتانوی جدی مطرح شد. در اینجا بود که بریتانویها در یک دو راهی قرار گرفتند و مجبور به تجدید نظر به سیاست خود شوند یعنی

در عوض سیاست پیشروی یکی از دو سیاست دیگر یعنی سیاست عقب نشینی به دریائی سند **Back to the Indus** ویا تعیین سرحد علمی **Scientific Frontier** را انتخاب و عملی نمایند. لهذا: سیاست عقب نشینی به دریای سند را نسبت بعد مسافه از افغانستان نزد شان عملی ندانستند چه انگلیسها خلاف روسها بنابر ممانعت مردم قبایل موفق به تمدید خطوط آهن و حتی تلگرام در مناطق ماورای سند نشده بودند لهذا قوای نظامی خود را با تمام تسهیلات لازمه در موقع حمله افغانستان و یا حمله احتمالی مشترک افغان و روس و یا در صورت لزوم حمله مجدد بریتانیا بر افغانستان در هوای گرم تابستانی ویا هوای سرد زمستانی غیر عملی می دانستند بناءً با معلومات دست داشته شان در مناطق ماورای دریای سند و بین کوههای هندوکش و سلیمان و همچنان مناطق بلوچستان بهتر، مناسبتر، سریعتر دانستند که در عوض استخدام عساکر هندی و بریتانوی که تقاضای امتیازات زیاد و تهیه و تدارک تسهیلات پرمصرف و غیر اقتصادی را می کردند اکثریت مردم بیسواد قبایل که نه از دین مقدس اسلام و نه از مدنیت روز آگاهی کامل داشتند که در خم و پیچ دره های بین کوههای هندوکش و سلیمان و منطقه زندگی می کنند و نسبت قلت زمین زراعتی به تجارت محلی مصروف و گاه گاهی بین خود در نزاع بودند و نیز از شاهان افغانستان در مقابل بریتانیا و سکها و همچنان از بریتانیوها در مقابل شاهان افغانستان پول می گرفتند و می جنگیدند و همیشه منتظر شری می بودند که در آن خیر شان باشد، استفاده نمایند.

در جنوری سال ۱۸۷۷م هیأت موظف امیر به رهبری سید نورمحمد شاه به پشاور مواصلت کرد و می خواست در مذاکرت عکس العمل جدی امیر را در مورد اشغال غیر عادلانه و ظالمانه کویته و همچنان تحریری از سر هنری راونسن **Sir Hannery Rawlinson** در کتابش تحت عنوان "انگلیس و روس در شرق نوشته بود که قندهار و هرات از اداره کابل خارج باشد" (۴۴-۵). ابراز بدارد. اما سر لویز پلی اصرار داشت که قبل از بحث در مورد هر موضوع دیگر باید نماینده افغانستان به موجودیت نمایندگیهای انگلیس در افغانستان موافقه نماید. اما سید نورمحمد شاه صلاحیت قبولی نمایندگیهای مقیم انگلیس را قبل از آغاز مذاکرات نداشت و نیز سرلویز پلی نماینده لیتن **Edward.R.B.Lytton** نیز صلاحیت نداشت که شرایط مقدم بر آغاز مذاکرات را کنار گذاشته و صرف نظر نماید چنانچه نویسنده انگلیس اظهار می دارد:

"این یک تراژدی بود که لیتن فرصت خوبی را از دست داد چه در جریان مذاکرات برای رسیدن به توافقات دیگر امیر وادار می شد که نمایندگیهای مقیم در قندهار و هرات را قبول نماید. چه آنچه را که امیر ممانعت می کرد شرط مداخله مقدم در آغاز مذاکرات بود." (۵-۴۵).

سید نورمحمد شاه گفت: "این آخرین بار است که امیر با انگلیسها معامله می کند و نباید این فرصت از دست داده شود و خداوند کمک نماید که به توافقی برسیم، شما نباید باری را بر ما تحمیل نمائید که توان برداشت آن را نداشته باشیم و اگر شما مکلفیت ما را زیاد کنید مسؤولیت آن به دوش شما خواهد بود" (۴۵-۵).

و سید نورمحمد شاه در پشاور به شکل مرموزی به تاریخ ۲۱ مارچ ۱۸۷۷م فوت نمود و کنفرانس بی نتیجه ماند. در همین فرصت هیأت روسها تحت ریاست ستولیتوف **Stolotov** با درک نقطه ضعیف انگلیسها بدون آگاهی امیر به تاریخ ۲۲ جولای ۱۸۷۷م به کابل رسید. مقابلتاً انگلیسها بدون تعقل تصمیم مقدمات حمله را بر کابل گرفته و لیتن بدون معطلی نواب غلام حسین خان را به حیث نماینده جدید در کابل تعیین و مصمم شد که مطالب "ذیل را به اطلاع امیر برساند.

۱- استقبال هیأت انگلیسی در کابل در وقت و زمانی که دولت انگلیس لازم داند.

۲- تأسیس نمایندگیهای نظامی مقیم در هرات و احتمالاً در قندهار نیز.

۳- اخذ موافقه انگلیس در هر نوع مذاکرات با کشورهای دیگر". (۴۸-۵).

و نویسنده انگلیس دوام می دهد: لیتن جاه طلب و خودخواه می گفت؛ رهبرانی چون خانان قلات و امیران کابل بیش از گدپها و مهره های نیستند، اگر ما مسابقه مهم امپراتوری انگلیس را با روسها بازی نمی کردیم" در اینجا قابل تذکر است که امیر بنا بر مخالفت ملت به موجودیت اروپائی نژادها به نمایندگیهای انگلیسی موافقه نمی توانست چه اگر برای انگلیس اجازه نمایندگی را می داد روسها نیز عین تقاضا را می کردند که به آن انگلیسها موافقه نداشتند. (۳۹-۵).

به هر حال لیتن بعد از حصول جواب کابینه در حالی که ستولیتوف قبلاً..... به تاریخ ۱۱ اگست ۱۸۷۷م افغانستان را ترک گفته بود لیتن خلاف هدایت کابینه بدون ضیاع وقت و عواقب ناگوار آن قوای نظامی را از طریق خیبر که نزدیکترین فاصله به کابل بود تحت رهبری جنرال سر نیول چمبرلن **S.G.N. Chamberlain** با سر لیوس ناپلیون کیوناری با یکهزار عسکر و تعدادی توپ به طرف کابل سوق داد و نیز به قوماندان اعلی سرفیدریک هنری **S.F. Hannry** هدایت داد که کرم و قندهار را اشغال نمایند و نیز توسط نواب غلام حسین خان که نماینده انگلیس در کابل بود از اعزام هیأت انگلیس به امیر شیرعلیخان رسماً اطلاع داد.... هنوز با اعزام هیأت موافقه نشده بود که هیأت اعزامی انگلیس به طرف افغانستان در حرکت آمده بودند و امیر را که در عزاداری فوت پسرش عبدالله جان مصروف بود، جدی متأثر و خشمگین ساخت.

لذا با وجودی که امیر طرفدار اعزام هیأت انگلیسی در یک فرصت مناسب به کابل بود و به آمدن چمبرلن نیز مخالفت نداشت مشروط بر این که مثل هیأت روسی با ۲۰ الی ۳۰ نفر وارد کابل می شدند اما نسبت نامساعد بودن وقت و بدون اخذ موافقه قبلی و لحن تهدید آمیز انگلیس امیر طی مکتوب مؤرخ ۱۴ اکتوبر ۱۸۷۸م از طریق چمبرلن برای لیتن واضح ساخت که هر نوع پیشرفت به طرف کابل به مقاومت قوا روبه رو خواهد شد. لیتن با اخذ مکتوب، کابینه انگلستان را در جریان گذاشت و کابینه انگلستان به تاریخ ۲۵ اکتوبر ۱۸۷۸م فیصله صادر نمود که لیتن با صدور ابلاغیه ای که: "محکومیت امیر و دوستی با مردم افغانستان را در بر داشته باشد؛ کرم را با لشکرکشی اشغال و دره خیبر را تأمین سازد و پیشرفت از کوپته به طرف قندهار فعلاً معطل باشد. اما لیتن خودخواه و متکبر قبل از حصول هدایت کابینه به تاریخ ۲۱ سپتمبر ۱۸۷۸م قوای خود را تحت رهبری کیوناری به پایگاه افغانی در علی مسجد خیبر رسانیده بود در علی مسجد قوای انگلیس از طرف فیض محمد خان سرحددار مانع پیشروی به طرف کابل شد و برایش گفت که از کابل هدایت در مورد دخول هیأت را ندارد و در صورت تخطی بالا پیش فیر خواهد شد قوای لیتن که آن را هیأت می نامید با شرمندگی به پشاور برگشتند و همزمان قوای انگلیس خلاف هدایت کابینه به طرف قندهار و کرم نیز در حرکت بودند". بازگشت ناکام کیوناری به پشاور آتشی بود بر فرق سر لیتن.

لذا لیتن به تاریخ ۳۱ اکتوبر ۱۸۷۸م عنوانی امیر التیماتم صادر و برایش الی ۲۰ نومبر ۱۸۷۸م یعنی بیست روز موقع داد که به نمایندگی مقیم انگلیس در افغانستان موافقه نماید و نیز از بازگشت هیأت چمبرلین و کیوناری به پشاور معذرت بخواهد و در صورت انکار امیر به حیث دشمن انگلیس شناخته خواهد شد. امیر به اطلاع از عبور قوای انگلیس از سرحد به طرف کابل به تاریخ ۱۰ دسمبر ۱۸۷۸م در حضور جم غفیری از مردم اعلان کرد که می خواهد به روسیه سفر نموده و موضوع تجاوز انگلیس را بر یک کشور آزاد و مستقل در کنفرانس بین المللی که در سنت پتسبورگ **St Petersburg** دائر می شد مطرح نماید. لذا در اثر خواهش مردم حاضر مجلس سردار محمد یعقوب خان را از زندان رها و به حیث والی کابل و نائب سلطنت موظف کرد و خودش با اعضای فامیلش و یک تعداد وزراء به طرف بلخ حرکت نمود تا از آنجا به روسیه برود اما چون روس فریبکار که هدفشان مجازات و

شکست ثانی انگلیس در افغانستان و منطقه بود از دخول امیر به روسیه معذرت خواستند و امیر در حالت یأس به تاریخ ۲۱ فبروری ۱۸۷۹م به عمر ۵۶ سالگی چشم از جهان پوشید و آرزوهای نیک و عالی اش را که برای ارتقاء و شگوفانی و حفظ آزادی و استقلال افغانستان داشت با خود به خاک سپاه برد و به خون پاک شهیدان مادروطنش افغانستان یک بار دیگر قربانی رقابتهای دو قدرت بزرگ جهانی وقت شد.

نویسنده انگلیس براین رابسن **Brian Rabson** علت سقوط امیر شیر علیخان را چنین بیان می کند. "روابط محتاطانه و عدم مداخله انگلیس که یکی از کمالات سیاست انگلیس از سال ۱۸۷۴-۱۸۴۲م بود بنا بر فشارهای توسعه طلبانه روسها در آسیای مرکزی در هم شکست و اهمیت افغانستان بلند رفت. سیاستمداران انگلیسی معتقد شدند که روابط امیر غیر دوستانه بوده و بیشتر معتقد شدند که روابط امیر غیر دوستانه بوده و بیشتر مستعد به نفوذ روسها می باشد که البته با این برداشت مسلماً امیر نزد انگلیسها دیگر اهمیتی نداشت. فلذا معیار و محکی برای آزمایش دوستی امیر صرف رضایت و قبولی او به نمایندگیهای مقیم انگلیس نژاد در افغانستان بود و کوتاهی در قبولی آن سبب رسیدن ستولیتوف به کابل و به هم خوردن توازن شاهین ترازو به طرف جنگی شد که لیتن از یک سال به اینطرف برایش آمادگی می گرفت." (۵-۵۲).

همچنان نویسنده فوق در مورد شخصیت امیر شیر علی خان نیز چنین می نویسد "نادرست خواهد بود که از همدردی و احترام به امیر شیر علی خان مضایقه شود. گرچه او شخصیت بزرگی مثل پدرش امیر دوست محمد خان و برادرزاده و خلیف امیر عبدالرحمن خان نبود چه او مجذوبیت، زکاوت و هشیاری اولی و موضعگیری سختگیرانه دومی را نداشت. اما نمی توان از کرکتر و پیروزیهایش انکار کرد. او با قوت قلب پنج سال برای حفظ امارت خود مبارزه کرد و علی رغم مشکلات در مدت بیشتر از نه سال امیدواری خود را در اداره افغانستان و حفظ تمامیت ارضی آن از دست نداد. همچنان او علاقه مندی خاصی برای حفظ استقلال کشور خود داشت. او با وجودی که بنا بر مخالفتها و عدم روابط گرم انگلیس از آنها مأیوس شده بود اما با آنها هیچ گاه با آنها دشمنی نداشت. لهذا مشکل خواهد بود فیصله نمایم که در آخرین وهله معامله نکردن استقلال افغانستان با قبولی نماینده دایمی انگلیس اشتباه او بود. نخیر بدقسمتی او و کشورش بود که بین مبارزه قدرتهای چون روسی و انگلیسی قرار گرفته بود که حتی شخص هوشیار و یا ظالمی هم نمی توانست خود را نجات بدهد. بناءً نمی توان عجز را بی آبرویی دانست" (۱۰۱-۵).

سردار محمد یعقوب خان که از عواقب ناگوار تجاوز انگلیس آگاه بود و منتظر هرج و مرج در افغانستان بود از آمادگی خود برای مذاکرات صلح به کیوناری اطلاع داد که " پدر بزرگوار و عالی مقام در راه جست و جوی صلح به امر الهی با زندگی لبیک گفته و به رحمت ایزیدی پیوست" (۱۰۲-۵).

کیوناری مقابلتاً به موافقه لیتن مکتوبی ضمن اظهار تأثر و همدردی نسبت مرگ پدرش از اشغال قدرت او به حیث امیر افغانستان تبریک گفت. متعاقباً طی مکتوب مؤرخ مارچ ۱۸۷۹م شرایط ابتدائی آغاز مذاکرات را قرار آتی برای امیر محمد یعقوب خان اطلاع داد:

۱- منصرف شدن امیر از قدرت بالای دره خیبر و دره منشی و قبایل اطراف آن.

۲- واگذاری مناطق پشین، سوی و کرم الی دره شترگردن در اداره و حمایت انگلیس.

۳- پیشبرد مناسبات خارجی افغانستان مطابق صوابدید و خواست انگلیس.

۴- اجازه اقامت نمایندگان مقیم انگلیس و مصونیت آنها در افغانستان" (۱۰۲-۵).

نویسنده انگلیس به نوشته خود دوام می دهد: "گرچه امیر محمد یعقوب خان مناسبات خوب با پدرش نداشت و در بسیاری مسایل با او اختلافات نظر داشت اما او یک افغان بود و از ابتداء مخالف تجاوز انگلیس بود" (۵-۱۰۱).

لهذا امیر با پیشنهاد انگلیس اظهار موافقه نکرد. بناءً لیتن برای رسیدن اهدافش در جست و جوی یافتن شخصی دیگری در عوض امیر محمد یعقوب خان شد تا بالاخره با ولی محمد خان که مثل شاه شجاع هر آنچه شرایط انگلیس می بود قبول می کرد به تفاهمی رسید. لیتن با فهم این که ولی محمد خان قادر به اداره قندهار و هرات نیست حتی از هدف اصلی جنگ که عبارت از حفظ و ایجاد افغانستان یک پارچه در مقابل روس بود و نمی توانست با افغانستان چند پارچه و ضعیف در مقابل روسیه مقاومت نماید، مصمم شد که افغانستان به چند قسمت تقسیم شود. یعنی قندهار مستقیم تحت اداره انگلیس درآید، هرات را با ایران معامله و کابل و جلا آباد و ترکمنستان افغانستان را به ولی محمد خان بسیار د. چنانچه خلاف خواست مردم افغانستان به ایران پیشنهادی تحت شرایط ذیل ارائه داشت:

- ۱- حق اشغال نظامی انگلیس هنگام خطر در هرات تصدیق شود.
- ۲- ایران تعهد کند که دولت روس مرو را نگیرد.
- ۳- ایران در امور سیاسی رهنمائی انگلیس را بپذیرد.
- ۴- در تخلف از این موارد، بریتانیا به معاهده ۱۸۵۷م مراجعه خواهد کرد" (۱-۶۲۱).

قبل از آن که انگلیس از ایران جوابی در مورد پیشنهادشان حاصل نماید، امیر محمد یعقوب خان بعد از طرح نمودن پیشنهاد چهار فقره ای انگلیس با مشاورینش خلاف پدرش به دو ماده اخیر الذکر هیچ مخالفتی نشان نداد. چه او به این عقیده بود که از دست دادن مناطق دایمی خواهد بود اما اقامت نمایندگان موقتی می باشد، موافقه نمود که نماینده انگلیس صرف در کابل اقامت و در مسایل داخلی کشور مداخله نکند و با شرایط از دادن اراضی شدیداً مقاومت نشان نداد؛ امیر همچنان معتقد بود که از دست دادن اراضی تأثیرات آتی و فوری به قدرت او در داخل کشور دارد اما از دست دادن صلاحیت خارجی را مردم عادی و متوسط قبایل درک نخواهند کرد و همچنان از دست دادن اراضی علامه شکست او بود و توجه و بدبینی افغانها را به امیر متوجه می ساخت" (۵-۱۰۲).

لهذا امیر برای انگلیسها چنین استدلال می کرد که چون او به نمایندگی دایمی انگلیس در مملکت و از دست دادن قدرت سیاسی به انگلیسها موافقه نموده بناءً جای ترسی برای انگلیس و روس نیست. فلذا امیر انتظار موفقیت را در مذاکرات داشت نه از دادن اراضی را. اما در مقابل موضعگیری لیتن خلاف آنچه که در وقت امیر شیر علی خان بود یعنی به موافقه وقت امیر شیر علی خان که صرف تأکید به اقامت نمایندگان دایمی انگلیسی را در افغانستان داشت به کلی تغییر کرده و مصمم بود که فرصت به دست آورده شده را از دست نداده و نقاط مهم ستراتیژیک و اصطلاح (سرحد علمی) از دست داده نشود بناءً برای حل مشکل کیوناری پیشنهاد آمدنش را به کابل و دوام مذاکرات را نمود و برای این که امیر را متقاعد به از دست دادن اراضی سازد پیشنهاد تضمین قویتری را که نارت بروک در مقابل تجاوز خارجی در سال ۱۸۳۸م کرده بود، برایش قبول نماید. امیر آمدن کیوناری را با مشاورین خود مطرح کرد. در نتیجه در اثر اسرار بختیار خان منشی کیوناری امیر را واداشت که خودش به گندمک برود. امیر طی نامه مؤرخ ۲۹ مارچ ۱۸۷۹م به کیوناری اطلاع داد که بعد از چهار روز شخصاً درگندمک می باشد. لیتن پیشنهاد امیر را قبول و به کیوناری هدایت ترتیب پذیرائی با شکوه و قدرت نمائی انگلیس را بگیرد. امیر به تاریخ ۱۸ اپریل ۱۸۷۹م به گندمک رسید امیر را به تشریفات خاصی و اجرای رسم و گذشت ۵۰۰۰ نفر عسکر و نشان دادن قوای پر زرق و برق انگلیس استقبال کردند.

در گندمک در آغاز مذاکرات از طرف انگلیس کیوناری و از طرف امیر مشاورینش مذاکره را پیش می بردند در مذاکرات بنابر موضعگیری سختگیرانه مشاورین امیر در مقابل پیشنهاد غیر عادلانه انگلیس مخصوصاً از دست دادن اراضی افغانستان پیشرفت قابل ملاحظه دیده نمی شد. لهذا کیوناری که هیچ احترامی به نظریات طرف مقابل نمی گذاشت. جلسه و مذاکرات را بدون اشتراک مشاورین امیر به شکل خصوصی با امیر شروع کرد. در جریان مذاکرات خصوصی بعد از تهدید امیر با آوردن ولی محمد خان کاکایش به حیث امیر، بسیار ماهرانه با پیچاندن کلمات که عین مفهوم تصرف اراضی را داشت پیشنهاد کرد که انگلیس صرف پیشین، کرم و سببی را به اختیار داشته و آن را تصرف نمی کند و «سالانه قسمتی از مالیات اضافی آن را برای امیر می بردازند». امیر با تهدید از دست دادن امارات پیشنهاد را قبول و راه را برای مذاکرات موضوعات دیگر به شمول تمدید لین تلگراف از کرم به کابل، کنترل بر سیاست خارجی افغانستان، اقامت نماینده مقیم انگلیس در کابل و احتمالاً در دیگر نقاط و تضمین قوی در مقابل تجاوز خارجی را باز و معاهده ننگین گندمک به تاریخ ۲۶ می ۱۸۷۹م با امیر در لباس تزار روسی، قلم انگلیسی پر از خون در گندمک امضاء گردید. (تذکر کوچک: با غور مطالب فوق چندین بار خوانده شود و با حالت امروزی و موافقاتی که در پشت پرده ها صورت می گیرد مقایسه و در مورد عواقب ناگوار آن کمی تعمق شود).

معاهده خط سیاه دیورند (سومین دانه سرطانی خبیثه).

انگلیسها با عقد معاهده گندمک به تصور این که موضوع خاتمه یافته، لیتن موفقیت خود را جشن گرفته و به کرین بروک *Cran Brook* به تاریخ ۲۳ جون ۱۸۷۹ می نویسد:

"من فکر نمی کنم که شما اندیشه راجع به عملیات موفقانه و نتایج معاهده کابل و یا هر نوع مشکلی در اخراج عساکر داشته باشید. افغانها به خاطر کوبیدن امیر شیرعلی خان و درس دادن به روس خوش و به ما احترام خواهند گذاشت ... افغانها به یقین ما را به نارضایتی نخواهند دید. (۵-۱۱۸)." .

رابرتس *Roberts* که به همراهی کیوناری به گندمک آمده بود دوباره به سمله برگشت و کیوناری به تاریخ ۲۴ جولای ۱۸۷۹ به کابل رسید و بعد از استقبال شایان از او در بالاحصار مسکن گزید و برای چند هفته وضع به کلی نارمل بود. سالزبری *Salisbury* صدراعظم انگلستان چنین نتیجه گیری کرد که موفقیت در افغانستان موقوف شان را در اروپا قویتر ساخت و آن را پیروزی بر روسیه دانستند مخصوصاً اشغال سه راه اساسی دخول به هند یعنی کرم، سببی و پیشین که به صورت دایمی در سلطه انگلیسها و کنترل بالای سیاست خارجی را به دست گرفتند جنگ را خاتمه دانسته و افغانستان را به کلی در تصرف خود می دانستند. لهذا به تاریخ ۲۳ جولای بنابر مشکلات اقتصادی در هند لازم دیدند که به اخراج عساکر شان اقدام نمایند..... قرار بود آخرین قسمت از عساکرشان از قندهار به تاریخ ۸ سپتمبر ۱۸۷۹م از قندهار خارج شوند به صبح ۳ سپتمبر بود که تعداد محدود از عساکری هراتی قطعات سردار محمد ایوب خان که به کابل رسیده بودند به طرف بالاحصار در حرکت شدند و تقاضای معاش گذشته خود را می کردند. دیری نگذشته بود که از نقاط مختلف شهریان کابل نیز سرازیر شدند و به کمک هموطنان خود شتافته و به طرف منزل کیوناری در حرکت در آمدند.

وقتی از طرف قوای محافظ کیوناری بالای مهاجمین فیر شد مهاجمین فوراً ذخایر سلاح را درهم شکستند خود را مسلح و جنگ آغاز شد..... خلاصه کیوناری منزل خود را آتش زد و خودکشی نمود و تعدادی از همکاران و محافظینش کشته شدند. رابرتس که در سمله بود از حوادث قتل کیوناری توسط تلگرام از کرم خبر شد. موصوف

موضوع را به اطلاع لیتن رسانید موصوف رابرتس را موظف ساخت که بدون معطلی در رأس قوایی به طرف کابل لشکر بکشد و نیز به قوای قندهار و جلال آباد هدایت برگشت و اشغال و کنترل مناطق شان داده شد.

من نمی خواهم به تفصیل جنگ دوم افغان و انگلیس صحبت کنم صرف می خواهم خوانندگان این نوشته را به ابلاغیه های انگلیس که بعد از نامه تسلیمت امیر صادر گردیده متوجه سازم که قرار ذیل می باشند.

"امیر محمد یعقوب خان بعد از مرگ کیوناری وحشت زده بود بادرک عواقب ناگوار آن می دانست که هدف لشکرکشی رابرتس به کابل انتقامجویانه می باشد و گناهکار و بی گناه را مجازات می کند. لهذا امیر اولاً طی مکتوبی عنوانی رابرتس به علی خیل تأثرات خود را در مورد وقوع حادثه غیر مترقبه و قتل کیوناری و هیأت معینی اش ابراز و در مکتوب دیگری از تصمیم خود راجع به مجازات اشرار و عده داد و در اخیر مکتوب خود چنین نوشت "من به خداوند اتکاء دارم که برای من فرصت داده شود که دوستی خود را به حکومت انگلیس ابراز و نام نیک خود را در مقابل جهانیان به دست آرم." (۵-۱۲۴).

"رابرتس به اساس هدایت لیتن به تاریخ ۱۶ سپتمبر ۱۸۷۹م اولین ابلاغیه خود را برای مردم افغانستان صادر کرد؛ هدف از تهاجم انگلیس مجازات اشخاصی است که در قتل هیأت انگلیس دست داشته اند و همچنان حمایت از امیر است مشروط بر این که او روابط دوستانه را با انگلیس حفظ نماید. اشخاصی که در کشتن هیأت انگلیس دخیل نبوده اند و به آمدن رابرتس مخالف نیستند نباید اندیشه مند باشند" (۵-۱۲۴).

"به تعقیب این ابلاغیه از امیر تقاضای اعزام هیأتی برای انجام مذاکرت خصوصی شد که امیر مستوفی حبیب الله خان و وزیر شاه محمود خان را موظف و به علیخیل اعزام داشت، هیأت موظف به تاریخ ۲۳ سپتمبر با رابرتس ملاقات نمودند و هیأت موظف پیام امیر را برای رابرتس اظهار داشت که امیر به تمام معنی حاضر به همکاری در ارتباط یافتن قاتلین کیوناری و مجازات آنها است مشروط بر این که برای امیر فرصت داده شود که در عوض عساکر سابقه عساکر جدید که طرف اعتماد امیر باشند استخدام و سپس در مورد اقدامات لازمه نماید. در غیر آن اگر رابرتس با عساکر انگلیس به طرف کابل حرکت کند عساکر سابقه و مردم در مقابل امیر که آن را گدیگک انگلیس مینامند و قوای انگلیس قیام می شود" (۵-۱۲۴).

"چون انگلیس بالای امیر مشکوک بود رابرتس امیر را به خوشی لوگر خواست و او را در یک خیمه تحت نظارت سپاهین گور که هندی قرارداد. و روز بعد رابرتس با معیتی امیر به طرف کابل حرکت و ابلاغیه دیگر ذیل را صادر نمود.

کابل اشغال خواهد شد. آنانی که بالای هیأت انگلیس حمله نموده اند مجازات و هرکس که در داخل و اطراف کابل مسلح دیده شد دشمن انگلیس محسوب و اگر به دخول قوای انگلیسی مقاومت نشان داده شد رابرتس مسؤول عواقب آن نخواهد بود." (۵-۱۲۶).

"جنرال رابرتس به تاریخ ۱۱ اکتوبر به شهر کابل رسید و از بالا حصار و منزل کیوناری به تاریخ ۱۲ اکتوبر دیدن به عمل آورد و به تاریخ ۱۳ اکتوبر در یونیفورم نظامی خود رسم گذشت را برای نشان دادن قوای خود به مردم کابل انجام داد به تعقیب نمایش نظامی رابرتس بود که مخزن سلاح بالا حصار منفرج و باعث کشته شدن در حدود ۷۰ عسکر و یک تعداد زخمی گردید بناءً رابرتس تصمیم گرفت که از بالا حصار به شیرپور (که امروز بنام شیر چور شهرت دارد) نقل مکان نماید. چون اهداف اصلی لشکرکشی رابرتس به کابل عبارت بود از :

۱-مصونیت قوای انگلیس در کابل.

۲-ایجاد ارتباط مخابراتی بین کابل و سمله از طریق خیبر.

۳- مجازات اشخاصی که در قتل کیوناری و هیأت انگلیس دست داشتند.

لین با فهم این که امیر محمد یعقوبخان با عقد معاهده گندمک دیگر نزد ملت افغان اعتبار ندارد و برادرش سردار محمد ایوب خان در هرات به ضد انگلیس قیام نموده و عبدالرحمن خان خود را به سرحد شمال افغانستان رسانیده بود. بهتر دانست که هر چه زودتر به تطبیق مجازات اقدام و به کار خاتمه داده شود لهذا برای رابرتس هدایت داد: "شما نمی توانید منتظر گرفتاری سر حلقه های آشوبگران باشید. چه هریک از عساکر قطعاً هراتی با هریک از اشخاص ملکی چه مجتهد باشد و یا نفر عادی و یا ملا و یا دهقانی که در جمیعت حمله کنندگان اشتراک داشتند مسؤول اند. برای این که به احساسات انجمنهای انگلیسی جواب داده شده باشد بهتر خواهد بود که اعدامها به اساس فیصله کد نام نوع مقام باصلاحیت قضائی صورت گیرد.

اما این نوع مقام باید خشن ترین و سریعترین نوع قضائی مثل محاکم میدان جنگ *Dramhead Court Martial* *Law* باشد مطلب از قضاوت به صورت معمول آن نیست بلکه مجازات است. لهذا با رسیدن شما به کابل باید عمل شود و هدف شما باید برخورد با وحشت باشد برای این که از حکمفرما شدن وحشت جلوگیری شود باید برخورد شما بسیار سریع و قاطع باشد." (۵-۱۴۰).

بعد از دو روز رسیدن رابرتس به کابل ابلاغیه شدید دیگری به چنین متن صادر نمود:

"قوای تحت قومانده من حال به کابل رسیده و بالا حصار را اشغال نموده اما در طول راه از طرف ساکنین شهر به مخالفت و اقدامات خصمانه روبه رو شدند. فلذا به علاوه مرتکب شدن جرم قتل نماینده انگلیس و همکاری به ترمرد در مقابل امیر نیز متهم می باشند." (۵-۱۴۰).

نویسنده انگلیس در مورد مجازات رابرتس چنین تبصره می کند:

"استدلال مجازات اشخاصی را که مسؤول حمله به هیأت انگلیسی بودند معقول و به جا خواهد بود اما به ارتباط این که حق تهاجم را بر افغانستان و غصب نمودن قدرت حکومت افغانستان را داشتند یا خیر قابل بحث و سوال است و همچنان ادعای حق اعدام اشخاص را که مقاومت در مقابل تجاوز انگلیسی بود و آن را ترمرد در مقابل امیر دانسته اند به کلی مردود و نادرست است." (۵-۱۴۱).

با آمدن رابرتس به کابل ملت آزاده، بیدار و باهوش افغان بنابر خصلت افغانی و وظیفه اسلامی که حب وطن را جز ایمان خود می دانستند تحمل رویه وحشتناک رابرتس را پذیرفته نمی توانستند لهذا اتحاد آهنین و شکست ناپذیر خود را در مقابل قوای اشغالگر انگلیس اعلان و جنگ دوم افغان و انگلیس ۱۸۷۹م تحت رهبری غازیانی که از نقاط مختلف کشور متحد شده بودند و مردانه وار از طرف زنان قهرمان افغان با تهیه بسته های نان و رساندن مهمات نظامی حمایت و تشویق می شدند انگلیس را یک بار دیگر شکست داد که بعداً جنگ میوند تحت رهبری سردار محمد ایوب خان و قهرمانی زنان و مردان افغان خاصاً ملالی میوند و عبدالله عاشقان عارفانی در تاریخ افغانستان به خط زرین درج است.

انگلیسها با پذیرش شکست خود در کابل برطرفی امیر محمد یعقوب خان را چنین اعلان کردند.

"من جنرال رابرتس به نمایندگی از دولت انگلیس اعلان می دارم که امیر به رضای خود ترک وظیفه نموده و افغانستان را بدون حکومت رها کرد... دولت انگلیس بعد از مفاهمه با سران، بزرگان اقوام و تعداد دیگری که نمایندگی از علاقه مندی و خواهشات مردم ولایات و شهرهای مختلف را می کنند ترتیبات لازمه را برای ایجاد یک حکومت دایمی خوب را برای مردم اتخاذ خواهند کرد." (۵-۱۴۵).

روسها با استفاده از موقع برای رسیدن هدف دیرینه خود که افغانستان را بین روسیه و هند تحت حمایت انگلیس به حیث منطقه حایل بسازد عبدالرحمن خان را که در ترکستان روسیه زندگی می کرد از آمو به ترکستان افغانستان که مردم منطقه از قبل با او آشنائی داشتند، فرستادند. روسها به این عقیده بودند که عبدالرحمن خان با سپری نمودن دوازده سال در روسیه برای آنها مفید و "فاز انگلیسی را یخته خواهد نمود." (۶-۱۹۰). و انگلیسها داخل شدن عبدالرحمن خان به افغانستان را برای ایجاد یک حکومت با ثبات خبر خوشی دانستند.

لهذا لپل گریفین **Lepal Griffin** انگلیس که در کابل بود به تاریخ ۴ جون بر علاوه پیام شفاهی برای عبدالرحمن خان پیام کتبی نیز توسط نماینده خصوصی خود نزد عبدالرحمن خان فرستاد و برایش نوشته بود:

"قرار اطلاع شما داخل افغانستان شده اید بناءً این مکتوب توسط نماینده خصوصی به شما ارسال شد که شما از نیت آمدن خود نمایندگان انگلیس را مطلع و از اهداف دخول خود در افغانستان به دولت انگلیس توضیحات لازمه ارائه بدارید. و همچنان شفاهی توسط مخبر شان به سردار عبدالرحمن خان گفته شد که روابط صمیمانه طولانی شان با روس بالای انگلیس تأثیری ندارد؟ در ختم نامه با آرزوی نیک اظهار علاقه مندی دوام مکاتبه را نموده بود." (۶-۱۹۳).

سردار موضوع را با بزرگان همسفر خود در میان گذاشت که مقابلتاً بزرگان خواستند بسیار به شدت برای انگلیس جواب داده شود. اما سردار هوشیار در جواب برای همسفران خود گفت که در چنین حالتی از جواب زشت چه نتیجه خواهیم گرفت بهتر و معقول خواهد بود که از آنها بیشتر بشنویم. لهذا مثل یک سیاستمدار از رسیدن مکتوب اطمینان داد و متن مکتوب سردار منعکس کننده عدالت و دوستی بوده و از حالت تحقیر آمیزی که نباید در افغانستان واقع می شد و توسط امیر محمد یعقوب خان و مشاورین مضرش صورت گرفت یاد آور گردید و متذکر شد که یک امر ضروری است که افغانستان در آرامش و دوستی بین دو امپراتوری قرار داشته باشد. وی علاوه نمود که روسیه و انگلیس بین خود توأمیت افغانستان را تضمین کنند؛ و مخبر نیز حامل پیام شفاهی سردار به قرار ذیل بود.

"او برای دوازده سال نمک روسیه را خورده و نادرست خواهد بود که شرایطی را قبول نماید که به آنها بیوفا باشد. لهذا او آرزو مندی دوستی را با هر دو قدرت نموده و خصوصاً با انگلیسها که انتظار گرفتن استقلال را از آنها دارد و به کمال خوشی آرزو مند است که با ۵۰۰ رأس اسب ده چاریکا بیاید و موضوع را مطرح نماید." (۶-۱۹۳).

به تاریخ ۲۰ جولای ۱۸۸۰م سردار به چاریکار رسید. با رسیدن سردار رابرتس فوراً بزرگان و سرداران را به دربار کابل دعوت و در حضور آنها عبدالرحمن خان را به حیث امیر کابل اعلان کرد. در هرات سردار محمد ایوب خان که عاشق آزادی و استقلال افغانستان بود و نمی خواست یک بلست از خاک مادروطنش در سلطه بیگانگان باشد بعد از تسلیمی قندهار به طرف فراه، هلمند و و لشکرگاه لشکر کشید که در نتیجه غازیان افغان و قوای انگلیسی در میوند در جنگ شدیدی روبه رو و قوای انگلیس به شکست نهائی مواجه شدند.

یک انگلیس چنین اعتراف می کند که:

"در تمام جنگهای افغان و بریتانیا، جنگ میوند از برجسته ترین شکست بریتانیا به شمار می رود."

(۶-۱۹۸).

در کابل لپل گریفین **Lepal Griffin** بعد از یک هفته از اعلان امارت عبدالرحمن خان در کابل به چاریکار نزد سردار رفت و به تاریخ ۳۰ جولای ۱۸۸۰م اولین بار با سردار ملاقات کرد و سردار از گریفین درخواست تعهدات تحریری را نمود که مقابلتاً از طرف گریفین جواب تحریری ارائه شد:

"بعد از تقدیم احترام جلالتماب گورنر جنرال به افتخار اطلاع حاصل نمود که والا حضرت شما به اساس دعوت دولت انگلیس به طرف کابل در حرکت می باشید. فلذا با در نظر داشت احساسات دوستانه والا حضرت شما و ایجاد روحیه اطمینان در سرداران و مردم به تاسیس یک حکومت تحت رهبری والا حضرت شما اطمینان می دهیم که دولت انگلیس والا حضرت شما را به حیث امیر کابل می شناسد (انگلیسها برای اولین بار امیر افغانستان را والا حضرت خطاب می کند). به علاوه برای من صلاحیت داده شده که به اطلاع شما برسانم که دولت انگلیس هیچ علقه ندارد که در امور داخلی مناطق تحت اداره والا حضرت شما مداخله نماید و نمی خواهد که نماینده مقیم انگلیسی را در هیچ یک از مناطق تحت اداره شما تعیین نماید، بلکه صرف برای حفظ روابط دوستی عادی که بین دو کشور مجاز برقرار می باشد لازم خواهد بود که یک نفر نماینده مسلمان را دولت انگلیس به اساس یک موافقه در کابل مقیم سازد. چون والا حضرت شما خواهش نموده بودید که نظر و تصمیم دولت انگلیس را در مورد روابط شما با قوای خارجی نیز واضح و به توجه والا حضرت شما رسانیده شود. اظهار می گردد که نایب السلطنه و گورنر جنرال برای من صلاحیت داده که برای والا حضرت شما واضح سازم که چون ایران و روسیه هر دو به خوشی قبول و اطمینان داده اند که از مداخله در امور افغانستان اجتناب می کنند. لہذا واضح است که والا حضرت شما با هیچ قدرت خارجی به استثنای دولت انگلیس روابط داشته نمی توانید. و اگر هر قدرت خارجی تلاش مداخله را در امور افغانستان نماید و چنین مداخله و یا تجاوز تحریک ناشده به دومنین، والا حضرت شما بدون محافظه کاری مشوره های دولت انگلیس را به ارتباط روابط خارجی تعقیب نماید" (۱۹۶-۶).

با ختم بیانیه سردار عبدالرحمن خان رسماً به حیث امیر کابل قبول شد و به تاریخ ۱۰ اگست ۱۸۸۰م شخصاً برای وداع عساکر انگلیسی که به قومندانی سر دونالد ستورت *Sir .D. Stewart* از کابل به هند برمی گشتند حاضر و اشتراک ورزید و امارت کابل را اشغال کرد.